



جُستاری از تاریخ و تحولات اجتماعی

در گرمی و مغان

با توضیح واژه ها

(تا پایان سلسله بهلوی)

دکتر اسدالله سلطان زاده گرمی

سرشناسه	:	سلطانزاده گرمی، اسدالله. ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	جستاری از تاریخ و تحولات اجتماعی در گرمی و مغان با توضیح واژه‌ها (تا پایان سلسه پهلوی) / اسدالله سلطانزاده گرمی.
مشخصات نشر	:	اردبیل: نگین سیلان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۴۸۳ص.
شابک	:	978-600-431-081-9
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۴۶۹ - ۴۷۹.
موضوع	:	گرمی
موضوع	:	گرمی - تاریخ
رده بندی کنگره	:	DSR ۲۱۱/۷: ۱۳۹۵/۸
رده بندی دیب	:	۹۵۵/۳۱
شماره کتابشناسی	:	۲۱۳۳۱۰۰

شناسنامه کتاب

- * نام کتاب: جستاری از تاریخ و تحولات اجتماعی در گرمی و مغان
- * مؤلف: دکتر اسدالله سلطانزاده گرمی
- * ناشر: نگین سیلان
- * ویراستار: جمشید موسی زاده - شهرام بخششی حاجی خواجه لو
- * طراح و صفحه آرا: اسدالله سلطانزاده گرمی
- * سال و نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶
- * تیراژ: ۵۰۰ جلد
- * قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان
- * شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۱-۰۸۱-۹

دفتر اول

مقدمه

- ۱..... تاریخ را چگونه باید نوشت
- ۱۲..... اخلاق
- ۲۶..... سنت پرستی
- ۳۷..... روش هرمنوتیک یا روش تاویلی

دفتر دوم

- ۴۲..... عرفان در آئینه روانشناسی
- ۶۲..... انسان معنوی
- ۶۷..... انسان در گذر تاریخ
- ۷۵..... مرور سریع به سیر تحولات

دفتر سوم

- ۷۸..... فرهنگ
- ۱۱۶..... آینده نگری
- ۱۱۹..... خود انگیزختگی
- ۱۲۳..... مدرنیته و غرب سنیزی

دفتر چهارم

- ۱۳۳..... نقد
- ۱۴۲..... طنز
- ۱۴۸..... روشنفکری
- ۱۵۸..... تجمل گرایی، تقلید ظاهری و فرهنگ بازاری
- ۱۷۶..... جریان سیاسی طبقه دلالان و بازاریان (بورژوازی) در ایران

دفتر پنجم

- ۱۹۲..... وجه تسمیه گرمی و مغان
- ۱۹۴..... تاریخ و جغرافیای گرمی و مغان

- گرمی و اشکانیان..... ۲۰۰
- گرمی و نهضت بابک خرم دین..... ۲۱۵
- گرمی و مغولان..... ۲۲۰
- گرمی و امیر تیمور گورگانی..... ۲۲۱
- گرمی و آق قویونلو..... ۲۲۲
- گرمی و نادر شاه..... ۲۲۶

دفتر ششم

- ظهور شاهسون (ایل سون) گرمی و مغان و نقش رضا شاه در تضعیف آن..... ۲۳۱
- خلع سلجوقی و سایر در عصر رضا شاه..... ۲۳۶
- رضا شاه و اختلاف با شرکت نفت انگلیس و ایران..... ۲۵۸
- مسئله زبان اقوام ایرانی..... ۲۶۵

دفتر هفتم

- گرمی و مغان بعد از جنگ بین ایل سون و ایل لور..... ۲۷۵
- مداخله خارجیان..... ۲۷۷
- تحولات جدید عصر پهلوی..... ۲۸۱
- روحانیت و شاه..... ۲۸۴
- اصلاحات ارضی..... ۲۸۹
- شرکت سهامی زراعی..... ۲۹۵
- کشت و صنعت و دامپروری مغان و کشت پارس..... ۲۹۸

دفتر هشتم

- تحولات ارتباطی در گرمی و مغان..... ۳۰۱
- ساختار اجتماعی در گرمی و مغان..... ۳۱۰
- زندگی در گرمی..... ۳۱۴
- قحط سالی و «گوی لیک ایلی»..... ۳۲۸
- بیداری قوای خفته..... ۳۳۰

دفتر نهم

- ۳۵۷.....دلبستگی به زادگاهم و دیدگاه مردم نسبت به تحصیل کردگان.
- ۳۶۸.....ایده تشکیل انجمن تحصیل کردگان گرمی و مغان و شیوه گذر به مدرنیته.
- ۳۸۵.....مدرنیته و مغان.

دفتر دهم

- ۴۰۰.....گرمی و فرقه دموکرات آذر بایجان.
- ۴۰۹.....درمورد رفتار قومی.
- ۴۱۰.....روابط فامیلی.
- ۴۳۵.....چند خاطره از بار...
- ۴۴۶.....پای سخن با روشنفکران گرمی و مغان.

هدف از مذاقه قراردادن تحولات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، بررسی بی مهر و کین طبیعت های گوناگون علوم اجتماعی بوده تا با سرگذشت عمومی بشر و شگفتیهای آن آشنایی مختصری داشته باشیم. بطوریکه می دانیم جریانات کلی تاریخ و تحولات اجتماعی نتیجه تلاشهای مشترک انسانهاست. درزندگی اجتماعی هیچ پدیده ای و هیچ رویدادی ابتدا به ساکن و بدون ارتباط با گذشته و عملکرد های طرفین درگیر، شکل نمی گیرد و ظهور نمی کند هر پدیده ای بویژه هنگامی که آن پدیده با روح زمان هم خوانی نداشته باشد دیر یا زود دچار فرسایش و ضعف بنیه شده و سونیت آن در برابر گزندها سست می گردد. نشانه ها و نمادشناسی تاریخ معاصر جهان نشان می دهد که تاچه اندازه واژه ها و رنگهای نمادین در استحکام ایدئولوژی های توتالتری نقش بازی کرده اند مثل حاکمیت انسان والا، انسان برتر و انسان صالح یا قوم برتر جهان، که بخاطر آنها از هیچ جنایتی فروزاداری نکرده اند و اجازه نداده اند بدون مصلحت آنها یا به قولی بدون آویزان ماندن به ناف انسان آب خوش از گلوی کسی پائین برود و گرنه مورد کینه، عداوت، خشم و غضب ابدی قرار گرفته اند. بخش ترین پرسش در باب مفاهیمی است که گویی همگان پاسخ آنرا می دانند مفاهیم نظیر عدالت، آزادی، اخلاق، اصول اخلاقی، جامعه مدنی، و ...

مفهوم این واژه ها به سبب گذر از مسیر تجربه منداندیشه های سود انگار و متعارض پیچیده تر شده اند و با وجود عدم انطباق تصور مفهومی با حیطه رائج، برخی سعی بر دیکته کردن همان مفهوما که ضامن منافع خودی است برآذهان دیگری دارند.

اینها گرفتار کندی فکر و تعصبات غرض آلودند و زیر فشار رسوبات منافع شخصی، دنیای مادی، چنان کورکورانه اسیر و سرسپرده هستند که از درک روشنائی - رخسندگی جهان در قرن حاضر این چنین عاجز هستند و ایستگان مادی و اقتصادی نیز مثل بازاریان و صاحبان امتیاز، باتوسل به واژه هایی مثل ظل الله، مشیت الهی، خدایگان خواست امیال حیوانی خود را بر مردم تحمیل می کنند صاحبان زور و زر و پول پرست همیشه تلاش می کنند که وضعیت را با توجه به امیال خودشان چنان وانمود کنند که این وضعیت همیشه بوده و خواهد بود و طبیعی است و در محدوده ناممکن قرار گرفته اند!

و اما با تلاش مداوم و پی گیر انسانهای روشنفکر و رهبران نیک اندیش جامعه حتی با نثار جان خود، چه بسا ناممکن ها ممکن شده اند مثل استقلال هند به وسیله گاندی لخت و بی سروته! یا

استقلال آفرینای جنوبی و رفع نژاد پرستی (آپارتاید) که به وسیله ماندلا به زیاده دان تاریخ سپرده شد و با فروپاشی بلوک شرق.

ضرورت تکریم و حرمت نهادن به اهل اندیشه و فکر، عمل شایسته است. این سخنرانان سخنور با بال شوق چون ذره به خورشید می رسند.

کمر از ذره نئی پست مشو مهر بورز تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
برای اینکه نظری بر تمدن و فرهنگ پیشرفته عصر جدید بیفکنیم مجبورم به تجزیه و تحلیل های فراوان و نیز به احتیاط و ملاحظه کاری بسیار پردازم تا پیش داورها، تصدیق های بلا تصور و افسانه ها از میان برداشته شوند. باید قدم به قدم زیر پای خود را محکم کنم و تشبیه ها و تمثیلاتی بجویم و بعضی ریه ها را بطور عمیق و شفاف بررسی کنم تا فهم تمدن و فرهنگ مترقی امروزی دنیا را ممکن سازد و تعصب های خشک و بد بینانه را مندر نظر داشته باشم تا پاره ای از جلوه های صدیق جهان بر آنان آشکار شود. نتیجه اجتماع ما درباره خود آگاهی بیشتری حاصل کند. و با استفاده از آنچه میدانند باید بکوشد تا گیتان اجتماع ما را از چنگ تردید و دلهره و اوهانده و اما اگر کسی ذوق داشته باشد که برای دل خود زنگ کند در زنجیر هم میتواند آزاد باشد یا مثل ستم کشان همدستی خود را با ستمگران از خویشتن پیش پنهان دارد!

جامعه ما صاحب اندوخته ای از معلومات معین است که مردم تغییر می یابد و همین کافی است تا تاریخیت او را نشان دهد. یعنی بشر سرشتی ثابت و بی تغییر از پیش ساخته ندارد و به مقتضای تاریخ تغییر می یابد. شعر ترکی زیر بخوبی بیانگر آن است:

گره کدیر آلتی آجیق دالغالار کیمی یاشایاق بو آلینمیزدا یا دایس حواله دن گیزلین
یانیر قانا بویانیر داغ ایچینده سس سیزلر چراغ چیلچیلده دن کیم، لاله دن گیزلین
خیام نیز می گوید:

نیکي و بدی که در نهاد بشر است شادی و غمی که در قضا و قدر است
با چرخ مکن حواله کاندلر ره عقل چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

این هم رجوعی است ضمنی به نهاد های اجتماعی، به آداب و سنن، به پاره ای از صور ستمگری و تعارض، به فرزانیگی و دیوانگی باب روز، به شهوت های پاینده و لجاج های گذرنده، به خرافات و فتوحات تازه عقل سلیم، به حتمیت ها و به جاهلیت ها، به شیوه های خاص تعقل و استدلال (که علوم باب کرده اند و مردم در هر زمینه ای بکار میبندند)، به امید ها و بیم ها، به

عادت های حساسیت و تخیل و حتی ادراک، و سرانجام به اخلاق و رسوم و ارزش های مقبول که در آن شریک هستیم. و دعوت به رهایی از قید تعلق، بر مبنای آمادگی کامل وجود برای پذیرفتن تازگی های جهان، حق جرات کردن در همه چیز (به شرط داشتن شور و شوق)، و قبول مزایای جامعه مدنی و افکار تجربه شده و عملی، لذت زیستن و احساس زیستن، طرد هر گونه انطباط خودسرانه و غیر اخلاقی و غیر اجتماعی می باشد.

ممکن است هر گونه کوشش که هدف آن توضیح فرهنگ و بر پایه تمدن جامعه ما باشد به اتهام موشکافی بیهوده و بیراهه روی، مورد عیب جویی قرار گیرد. مگر ساده تر و مستقیم تر آن نیست به عامل تعیین کننده راوضع آگاهی و شعور اجتماعی و محیط زندگی و خلاصه فرهنگ اجتماعی بدانیم؟؟ نیت اصلی تدوین چنین مقالات، که فارغ از هر گونه پیش داوری و حتی المقدور دور از سابقه ذهنی، معضبات کورکورانه به تحریر در آمده است و جهت بقای سنت فرهنگی و معنوی جامعه ای که در آن زندگی می کنیم، همانا نیل به اندیشیدن باروحیه مدرنیته است، یا شناخت معنی ارزش های، که به هستی جهان امروز ما معنا می بخشد و آنچه اهمیت دارد کشاندن دامنه اندیشه به مسایل روز است، تا بدانسان اندیشه نه در دایره بسته و نه در دور باطل محبوس ماند که در فضائی باز تجلی کند تا مسائل، درو نشانیدن آشفستگی و رفع نابسامان به ما مدد رساند.

گزینشی به امور پرداختن و هدایت و جهت دادن به افراد و جریان های خاص، دور شدن از عقلانیت و رفتن به همان راه پر از تفرقه و خلاف سنتی و جبرانی و مروت است. قلمرو فرهنگ برای حرکت و خلاقیت به یک فضای باز نیاز دارد. محیط فرهنگ را در محیط های بسته و گلخانه ای نمی توانیم رشد بدهیم. باید در محیط باز با تضاد، آواز دل اندیشه، فرهنگ را رشد دهیم که تا اندازه ای این موضوع ایجاد شده است اما مطلوب نیست و هنوز تحمل شنیدن حرف مخالف و حرف متفاوت با سلیقه خود را نداریم. باید این تحمل را در خود ایجاد کنیم باید فضایی باشد که راحت حرف هایمان را بزنیم باید کاری کنیم که علاوه بر پیشینه پر افتخارمان بتوانیم به امروزمان هم افتخار بکنیم. رسم این طور شده است که ظاهراً باید اول باهر پدیده نو مقابله کنیم و آب که از سرگذشت آن را بپذیریم مثل این می ماند که برای مقابله با برخی از تخلقات که در یک خیابان اتفاق افتاده است کل خیابان را ببندیم. هدف بحث و گفتگو درباره اخلاق مدنی (به قول هانزا آرنست: اراده همزیستی) و ارزش ها و مفاهیم، و درک احساس مسئولیت در اجتماع ما، از طریق باز اندیشی است که با درک فرایند تمدن و فرهنگ بشری در جهان امروز ارتباط پیدا می کند. مبنای

هروظیفه اخلاقی، آن وظیفه ای است که انسان نسبت به خود دارد. اخلاق مدنی یعنی درک و احساس مسئولیت در قبال دیگری است. مسئولیت توانایی و قابلیت پاسخ دادن به دیگری است. به قول امانوئل لویناس: «هر مسئولیت، مسئولیتی در قبال دیگری است.» مسئولیت در قبال محیط زیست، مسئولیت در قبال میراث گذشته انسان، مسئولیت در قبال پیشرفت های علمی و تکنولوژی و از همه مهمتر مسئولیت در قبال آینده بشر است. ضمنا مشارکت در فرآیند تمدن بشری و حضور در مراحل گوناگون فرهنگی آن خود نوعی مسئولیت است. شاید امروز مهمترین نوع مسئولیت، همین مسئول بودن در قبال مفهوم مسئولیت باشد.

هدف نوشتن این است که تصویر جامعه را به او (جامعه) عرضه دارد و از او (جامعه) می خواهد که یا مسزیت آن را به گردن بگیرد و یا خود را دگرگون سازد. مسئولیت فضیلت نیست ضرورت است. بشر پیوسته در معرض تعلیق، یعنی پیوسته در حال شدن. و بی گمان نمی توان این انسان را غافلانه به حال خود وا گذاشت. زندگی نیاز به کار داریم و آگاهی داریم دارد. در موقعیت راه مدنی رسیده به بن بست راه چاره را نباید و نمی توان انتخاب کرد راه چاره را باید ابداع کرد باید آفرید. ما در این وضعیت چون در جنگلی تاریک سرگردان نیستیم، بلکه برعکس می توانیم خود را از آن برهانیم، از آن اتر رویم و در برابر آن تصمیم بگیریم. مهم آن است که بشر به ارزش های موجود خو نگیرد و به حال خود راکداشته نشود و نباید کارها را به خود رها کرد و نه خود را بر دست حوادث روزگار سپرد. انکار، سستی و تن آسائی خطاهای نابخشودنی هستند. سوء نیت حالتی آسانتر و غریزی تر از اصالت و عظمت است.

سوء نیت باید پیوسته با تفکر پالاینده مغلوب گردد. اگر انسان به وظیفه ای که آزادی اش را از او پنهان می دارند خو بگیرد، نه تنها برای او ممکن، بلکه آسانتر است که آزادی خود را انکار کند به جای اینکه عهده دارش بشود. در این برهه از زمان، نشان دادن شکوه و عظمت و ریوب و جاهلیت دیرین و هویت تاریخی ما وظیفه سنگینی است که بردوش فرزندان راستین این دیار نهاده شده است تا گذشته سرزمین مادری خود را بر کتبه ذهن بیدار فرزندان منطبقه حک کنند و درک درست از هویت تاریخی خود داشته باشند. هدف ایجاد عشق و علاقه به مردم و کوشش برای یافتن بهترین خصایل در خدمت گزاری به آنها است که با شور و شوق عاطفی و احساسی به مسئولیت اجتماعی خود عمل کنیم. آشنایی قشرهای توده مردم، با فرهنگ و تمدن پیشرفته و افکار و اندیشه های تازه، زمینه را مستعد برای حل مشکلات جامعه و دغدغه های ناگوار در زندگی، پیشرفت و ترقی مهیا

می سازد (یا فراهم می آورد) و عقل و رافت و اعتماد را به تکبر و خود خواهی و تکروی و تبعیض برتری می دهد تا حریم حرمت هم را محترم بشمارند و نه اینکه یک عده اقلیت بخورند و دیگران بدمستی الکی کنند! ما می توانیم با کمی کوتاه آمدن در کنار هم باشیم و زنگارها را بزدانیم و می توانیم به رغم تفاوت ها با هم زندگی کنیم. ممارست در مهارت های ارتباطی و گفتاری، بسیاری از مشکلات را به قوت و فرصت تبدیل می سازد. هر که عقاید و عادات غلط اطرافیان را کورکورانه بپذیرد به شخص خود بی حرمتی کرده است و بدون حرمت نه اخلاقی در بین خواهد بود و نه انسانی و نه گرمای حیات بخشی.

متاسفانه یا بدبختانه، طرز تفکر خیلی از مردمان را دستمزدشان تعیین می کند و با یک چشمک زدن ریا یا یک چراغ سبز نشان دادن بیشترشان با سر دوباره می دوند و غوره نشده مویز می شوند و پول و مقام و شهرت و حشر و نشر با آدم های مهم آن هم از انواع بدخیم و جفوی، آنها را از خود بیخود می کند و در نتیجه در نمائی و تظاهر به زندگی اشراف منشی و شیک پرستی دچار خسران زیاد می شوند و با خوردن محارری و بی توجهی در هدف خود شکست می خورند و عاقبت نقش شریک دزد و رفیق قافه را بازی می کنند و دیگر هیچ خدایی را بنده نیستند. و با کوچکترین تلنگر و اعتراض و ایراد (نقد منصفانه) به باطن و امتیازهای غیرقانونی و حيله گریهای ایشان ناخودآگاه چاک دهانشان باز می شود. باید پذیرفت که شرایط جامعه با عملکرد ما به وضعی درآمده است که گرایشی به شدت، به نواصرافی گری و تحلیل گرایی دارد. و نباید از شهوت مالی و مقامی که در دل پیرو جوان کاشته شده است غافل بمانیم و سهواً اندیشه را به امور روزبنایی، به امور راهی، به تردیدهایی که هیچ وجود خارجی ندارد مشغول کنیم. هم چنین امور ظاهر و بی ارزشی که حتی خیال درمورد آن دل مشغولی و بازماندن از هدفهای بزرگتر است، ما را از پرداختن به امور اصلی و زیربنایی باز میدارد. اگر کسی از تجمل گرایی و کنزثروت نوکیسه ها و تازه ب سوران رسیده ها سخن می گوید بیان عوامل اصلی این ثروتها هم برعهده ی همین شخص است. متظاهرين و چاپلوسان کار مبالغه و اغراق را به جایی رسانده اند که نه کرسی فلک را زیر پای اندیشه که کرانش پیدا نیست می نهند تا مگر بتوانند بر رکاب اسب سلطان قزل ارسلان بوسه بزنند و سکه بستانند. افسوس که بی فایده فرسوده شدیم!

اینان راه گم کردگانی می مانند که در پی هرکور سو می دوند. گروهی روشنائی را در همین می یابند و گروهی خسته و بیزار به انتظار می مانند. در میان اینان بسی شک کسانی هستند که به

سرچشمه زلال راهی برده اند و می توانند این گم گشتگان مشتاق و منتظر را راهی بنمایند. مرا با این گروه که انکار هر کوششی را بهترین راه برای شانه خالی کردن از زیر بار هر مسئولیتی می دانند چه کاری می توان باشد؟ انکارهائی از این دست هرگز راه گشای هیچ راهرو نواندیشی نبوده است. آنان که در وحشت از ایرادهای احتمالی، مدعیانی چون خود هرگز پا به میدان هیچ عمل تازه ای نمی گذارند بیش تر خوش دارند تا دیگران را هم خشی و بی عمل بر جای نگاه دارند و از رنج رشکی که جانشان را گرانبار می سازد برای مدتی آسوده بمانند.

نگر تا چه گوید سخنگوی بلخ که باشد سخن گفتن راست تلخ

هدف بدویراه گفتن و تهمت نیست هدف آشکارسازی و شفاف سازی مشکلات و مسائل مهم زندگی است که در سایه درک عمیق و صحیح مسائل در جامعه، تصمیم گیری و یافتن راه چاره را هموار می کند. زمانی پتان بزرگ و عمیق است که مغاک آسمان تنها از روزنه باریک وجود خود می توان به آن نگری کرد و از این روزنه بیش از آن که می بینی، احساس می کنی، این است که در وهله اول باید روزنه را پاک و به هم نگذاری. و با تلاش پیگیر سعی کرد تا کلیه رفتار انسان را با دید علمی، از طریق تسلسل رجعیت، عدت و معلول توجیه نمود. و همچنین با گسترش نهادهای مدنی و کشف امکانات و توانائی های سکوفای این معادها و پذیرش افکار و آراء تجربه شده و سامان دادن دوباره مفاهیم و واژه ها، بدانگونه که توانایی و پویایی لازم برای رویارویی با نیازهای پیچیده روزگار کنونی بدست آید. از این رو نگارنده را خورده فرض دانسته که شمه ای از تفکرات عصر جدید را بازگو و در پی آن به زندگی نامه شخصی خویش در گرمی پیردازم و سعی بلیغ نمایم تا حتی المقدور از سابقه ذهنی و معلومات قبلی و مصادره به مطایب ایمن مانم.

البته بسی صاحب نظرانی هستند که حتی برای خدمات اجتماعی سری پر سر دارند و لیکن این شخصیت های درخشان در نتیجه مقتضیات اجتماعی و فرهنگی خود نمی توانند از وقت و استطاعت و ولع علمی خودشان حداکثر فایده را ببرند ... مسلماً حقیقت پژوهی صادقانه، کاری لغو و مردود نیست اما تکرار گمراهیهای پیشینیان هم لغو و مردود است ولی باید دید اجتماع چه می گوید یا چه می خواهد؟ جامعه محتاج فعالیت های مثبت و نتیجه بخش است و می خواهد در این مرحله تاریخ، جوانان زنده اش از کوشش ها و فداکاریهای خود حداکثر استفاده را بعمل آورند تا هم در صرف وقت و انرژی، صرفه جویی شود و هم در راه پیشرفت و ترقی جامعه خود بی نهایت مفید واقع شوند. و فراتر از مرزها، افتخاری باشکوه بیافرینند.